

آیینۀ جهان نما و طلسم گنج گشا

تألیف:

ابوسعید بن یحییٰ یمنی

(درگذشته پس از ۶۹۷ ق)

تصحیح و تحقیق:

دکتر محمّد رضا موحدی

الهه ربیعی مزرعه‌شاهی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۰

مرشنامه: یمنی، ابوسعید بن یحیی، - ۶۹۷ق.

عنوان و نام پدیدآور: آیینۀ جهان نما و طلسم گنج گشا/ تألیف ابوسعید بن یحیی یمنی: تصحیح و تحقیق محمدرضا موحدی، الهه ربیعی مزرعه شاهی.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: پنجاه و دو، ۲۰۸ ص.

شابک: 978-600-220-010-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: [۴۰۰]-۴۰۸

موضوع: ادبیات عرفانی فارسی — قرن ۷ ق.

موضوع: عرفان — متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: تصوف — متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: موحدی، محمدرضا، ۱۳۲۵ -، مصحح

شناسه افزوده: ربیعی مزرعه شاهی، الهه

شناسه افزوده: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰/۹ PIR۵۳۲۲

رده بندی دیویی: ۸۱۸/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۵۸۲۲۲



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

آیینۀ جهان نما و طلسم گنج گشا

تألیف: ابوسعید بن یحیی یمنی (درگذشته پس از ۶۹۷ ق)
تصحیح و تحقیق: دکتر محمد رضا موحدی و الهه ربیعی مزرعه شاهی

صفحه آرا: رضا علی محمدی

قلم های استفاده شده: لوتوس زر نازنین جلال Times

کاغذ مورد استفاده: ۷۰ گرمی تحریر خارجی

شماره انتشار: ۲۴۵

ناظر چاپ: نیکی ایوبی زاده

چاپخانه: نقره آبی

لیتوگرافی: نقره آبی

صحافی: سیاره

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۷۰۰۰۰ ریال

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

شابک: 978-600-220-010-5

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوورحان و دانشگاه، ساختمان فروردین

طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: WWW.ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooreshlib@yahoo.com

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

سعادت جویی و کمال خواهی بشر، از ویژگیهایی است که هیچگاه از بشر جدا نشده است، اما در راه رسیدن به آن و همچنین تعریف دقیق کمال و سعادت، همیشه گرفتار تعارض و اختلاف نظر بوده است.

اختلاف مشرب دیگر، حتی با وجود تعریفی یکسان و نزدیک، بیان معنا و مفهوم سعادت و کمال واقعی است. این که به زبان فلسفه و عقل گفته شود، یا در قالب حکایت و داستان، یا حتی شعر، روشهای بیانی است که گروههای مختلف هرکدام، یکی را می پسندند.

زبان فلسفه، دشواریهای خاص خود را دارد و مقبول همه خردهای خرد و بزرگ نمی تواند باشد. شعر هم دل بستگان خاص خود را می طلبد. توده های مردم، کسانی که خواستاران مطالب عمومی و ادبیات قابل فهم هستند، قالب حکایت را بهتر از ابزارهای دیگر می پسندند. بگذریم که برخی از حکایات، چندان و چنان عرفانی و رمزآمیز می شود که فهمش از فلسفه سخت تر است، اما به هر حال، قالب داستان، قالبی است که همه کس می فهمد و مخاطبان بسیار دارد.

شاید بتوان گفت با حذف فلسفه و کلام از تمدن اسلامی، آن هم زیر فشار دانشمندانی مانند غزالی و علمای اهل حدیث، راه برای استفاده از داستان، هموارتر گردید. به سخن دیگر، در پی نابود شدن معتزله و نسل روشنفکر دنیای اسلام، زبان داستان سرایان بازتر شد و فلسفه و عرفان هم از حالت نظری و شکل های پیچیده کلامی، به قالب های داستانی تغییر یافت.

شاید، دلیل رواج قصه خوانی و قصه سرایی در دنیای اسلام، به ویژه بخش شرقی آن و بخصوص در حوزه ادبیات فارسی، که بخش بزرگی از جهان شرقی اسلام را تحت سیطره خود داشت، همین نکته باشد.

یک نمونه از آن، همین اثری است که تاکنون ملاحظه می کنیم. اثری عرفانی - فلسفی - داستانی، که می کوشد معارف بشری را در حوزه شناخت هستی و انسان و جامعه و نیز

اخلاق و تربیت، و حتی برخی از دانش‌های طبیعی را به نوعی در قالب حکایت بیان کند. این امر، البته ویژه فارسی‌زبانان نیست، اما توان گفت که در حوزه زبان فارسی، همان‌طور که در سده‌های ۷ تا ۱۰ ق رشدی شگفت‌انگیز داشت، رواج حکایت نویسی هم شدت گرفت. تنزل معانی بلند در قالب قابل فهم برای همه، یا به عبارتی، تشبیه معقول به محسوس، با حکایت، آسان می‌شود، اما به حواشی حکایت نویسی، که نشأت گرفته از وهم و خیال است، آسیب‌هایی هم می‌زند. در حوزه تاریخ نویسی، این که تاریخ هم به قالب حکایت رفت، یکی از آسیب‌هایی بود که در این زمینه وارد شد.

شرحی که رفت، معنا و مفهومش این نیست که از پیش از اسلام، حکایت، قالبی برای بیان حقایق و اخلاق نبوده است. این روش، همان روزگار نیز وجود داشته. کلیله و دمنه یکی از همین آثار، بلکه نمونه‌ای شاخص از این گونه آثار است.

آینه جهان‌نما و طلسم گنج‌گشا اثری از ابوسعید بن یحیی یمنی (درگذشته پس از ۶۹۷ ق) محصول تجربه‌های سرشار نویسنده در حوزه ادبیات داستانی و عرفانی از نوع رمزی آن است که خوشبختانه به عنوان میراثی باارزش برای ما برجای مانده. نثر دلنشین و پُر محتوای آن (اخلاقی و رمزی - عرفانی) و بهره‌گیری آن از آیات و اشعار فراوان، اثری از متون ناب گذشته را در اختیار ما می‌گذارد که می‌توان در روزگاری اخلاقی و مادیگری از آن برای رواج اخلاق و معنویت بهره برد.

باید از دو عزیزی که این اثر را تصحیح کرده و استفاده از آن را برای نسل ما آسان کردند، سپاسگزاری کنیم. همین‌طور از دوستان خودمان در بخش پژوهش و انتشارات کتابخانه مجلس، که این روزها، پُرکارترین روزهای خود را سپری می‌کنند و تمام تلاششان این است که تولیدات بخش پژوهش از حیث محتوا و شکل، به بهترین صورت عرضه شود.

رسول جعفریان

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

۱. مقدمه مصححان	سیزده
۲. مطالب و مضامین کتاب	سیزده
۳. نام کتاب در نسخه‌های گوناگون	هفده
۴. ویژگی‌های متن	هجده
۵. صنایع لفظی و معنوی در متن	بیست و یک
۶. شیوه داستان‌پردازی در متن	بیست و سه
۷. کاربرد رمز در متن	بیست و چهار
۸. تأثیر پذیری آئینه جهان نما و طلسم گنج گشا از متون قبل از خود	بیست و شش
۹. نکات دستوری	سی و یک
۱۰. نسخه‌هایی که عنوان مشترک با کتاب دارند	سی و دو
۱۱. نسخه‌های مورد استفاده در تحقیق	سی و هفت
۱۲. شیوه تصحیح	چهل
۱۳. تصاویر نسخه‌های خطی	چهل و سه
[دیباچه: در حمد خدای و نعت رسول گرامی و سبب تألیف کتاب]	۱

باب اول

۱. در رموز و اشارات و معانی و حکایات در حال انسان و باز ماندن از سعادت ابدی و مشغول شدن به دنیا و آخرت و فراموش کردن مقام اصلی و در تنبیه از غفلت ۳۳

۱. ۱. حکایت: سلطان محمود و سگ تازی‌اش ۳۸
۲. ۱. حکایت: بازی که در جوار سلطان آشیان داشت ۴۰
۳. ۱. حکایت: سلطانی که باغی داشت سخت با نزهت و فسحت ۴۴
۴. ۱. حکایت: جماعتی از بازرگانان که از بغداد به تبریز آمدند ۴۹
۵. ۱. حکایت: سکندر چون از ظلمات بازگشت ۵۲
۶. ۱. حکایت: حکایت محمد رسول الله و صحرای پر حنظل ۵۶
۷. ۱. حکایت: قومی که در کشتی نشسته بودند که ناگاه کشتی غرق شد ۵۸
۸. ۱. حکایت: آن درویش که کسی یخش را نمی‌خرید ۷۴

باب دوم

۲. در اشارات به طلسم وجود انسان و در رموز و کنوز معنی و مواعظ و نصیحت در تنبیه و دلالت بر معنی و وصف جمال و کمال روح تا بدانی که همه در وجود تو است ۷۷
۱. ۲. حکایت: جماعتی که گنج‌نامه یافته بودند ۷۷
۲. ۲. حکایت: سکندر که در طلب آب حیات به ظلمات رفت ۸۰
۳. ۲. حکایت: جمشید و جام جهان‌نما ۸۰
۴. ۲. حکایت: خلقی که خر عیسی - «علیه السلام» - را می‌پرستیدند ۸۸
۵. ۲. حکایت: سلیمان - «علیه السلام» - و انگشترش که در دست دیو افتاد ۹۳
۶. ۲. حکایت: یوسف - «علیه السلام» - : احسن القصص ۹۶

باب سوم

۳. در آنکه بدانی که مقصود از آفرینش تویی و جمله بهر تو است که موجود کرده است و سبب آمدن تو در این دنیا از بهر چیست و حقیقت دنیا و موجودات را و اشغال خلق و سبب دنیا و آشوب دنیا ۱۰۹

باب چهارم

۴. در آفریدن انسان چگونگی سپردن امانت به وی و سبب عزت و رفعت و سبب خواری و مذلت ۱۲۵
۴. ۱. [حکایت]: پادشاهی که سخت منعم و کریم بود ۱۲۵

۲. ۴. حکایت: صاحب جمالی که خلقی دعوی عشق او می‌کردند ۱۲۹
 ۳. ۴. [حکایت]: سلطان محمود و غلامش که در کار و هنر مردانه‌تر و بهتر از
 دیگران بود ۱۳۱

باب پنجم

۵. در آفریدن انسان و حقیقت انسان و چگونگی سر که چیست و چگونه امانت نهاده‌اند
 و مقصود چیست و سر عزت و مذلت ۱۴۳
 ۱. ۵. حکایت: پادشاهی که به غایت صاحب جمال بود و آئینه‌ای بساخت ۱۴۳
 ۲. ۵. [حکایت]: فرستادن حق تعالی اسرافیل را که برو و از جمله روی زمین قبضه
 خاکی بیاورد ۱۴۶
 ۳. ۵. حکایت: شیخ بوسجید - «قدس سره» - و تنعمش آنچنان که میخ طناب خیمه‌اش از
 زر بود ۱۶۲

باب ششم

۶. در معرفت آنکه از کجا آمده‌ای و از چه مقام و چرا آمده‌ای و در فراموش کردن آن مقام و در
 آنکه نام تو انسان چرا است و تو چه‌ای ۱۶۵
 ۱. ۶. [حکایت]: آفریدن روح قبل از اجساد به چهار هزار سال ۱۷۰
 ۲. ۶. [حکایت]: خلیفه زاده بغداد که صاحب جمال بود ولی کمالی نداشت ۱۷۳

باب هفتم

۷. در بدایع فطرت و صنایع قدرت حق تعالی در خلقت انسان و چگونگی موجود گردانیدن
 او و آفریدن از قطره آب ۱۸۷

باب هشتم

۸. شش فصل است: ۲۰۳
 ۱. ۸. فصل اول: در عجایب خلقت سر ۲۰۴
 ۲. ۸. فصل دوم: در عجایب خلقت چشم ۲۱۱
 ۱. ۲. ۸. حکایت: ابلیس که شیشه‌ای کوچک داشت و بر خلق عرضه می‌کرد ۲۱۳
 ۳. ۸. فصل سوم: در عجایب خلقت گوش ۲۱۵

۲۱۹	۸. ۴. فصل چهارم: در عجایب خلقت بینی
۲۲۵	۸. ۵. فصل پنجم: در عجایب خلقت دهان
۲۳۲	۸. ۶. فصل ششم: در عجایب خلقت روی و غیر
۲۳۵	۸. ۶. ۱. [حکایت]: شخصی که در بستانی به قفا خفته بود

باب نهم

۲۳۹	۹. مشتمل بر پنج فصل است:
۲۴۷	۹. ۱. فصلی اول: در عجایب خلق و معده
۲۵۰	۹. ۲. فصل دوم: در عجایب خلقت دست و انگشتان
۲۵۹	۹. ۳. فصل سوم: در عجایب و منفعت ناخن
۲۶۳	۹. ۴. فصل چهارم: در [عجایب و] منافع [کف] دست

باب دهم

	۱۰. در عجایب جمله تن و تشبیهات او به جمله موجودات و تشبیه صفات او به جمله حیوانات و رموز و اشارات چند از قصص در تشبیه به صفات انسان
۲۶۹	
۲۸۳	۱۰. ۱. [فصل در قصص حکایات]

باب یازدهم

	۱۱. در سلطانی روح و تاثیر او در لوح جسم در عالم و وصف افعال روح و عجایب و وصف جهان جان و دل
۲۹۷	
۳۰۴	۱۱. ۱. فصل دهم: در عجایب جهان جان و دل
۳۱۳	تعلیقات
۳۵۹	ملحقات
۳۷۳	نمایه‌ها
۳۷۵	آیات
۳۸۱	احادیث و روایات
۳۸۵	نامها
۳۸۷	جایها

۳۸۹	 کتابها
۳۸۹	 اقوام و ملل و خاندانها
۳۹۱	 ابیات فارسی
۳۹۹	 ابیات عربی
۴۰۱	 کتابنامه

www.ketab.ir

مقدمه مصححان

اثر حاضر، صورت تصحیح یافته نسخه خطی کهنی است از متون ادبی - عرفانی سده‌های ۷ یا ۸ ق، با عنوان آینه جهان نما و طلسم گنج گشا تألیف ابوسعید بن یحیی یمنی که دارای نثری است آمیخته به نظم و سرشار از آیات و احادیث. این متن حاوی مطالب بسیاری از عارفان و شاعران سده‌های ۵ تا ۷ ق همچون سنایی، خاقانی، انوری، عطار نیشابوری، نجم‌الدین رازی و شهاب‌الدین سهروردی مقتول است، به اضافه قطعات، ابیات و غزلیاتی بدون ذکر گوینده آنها.

مطالب و مضامین کتاب:

این اثر عرفانی و ادبی مربوط به اواخر سده ۷ و اوایل سده ۸ ق است که دارای نثری مُرسَل و متوسط است و با زبانی سلیس و روان، که در نوع خود شیوایی دارد و گاهی نیز به صورت شعر ناب منشور در می‌آید. نثر کتاب شبیه به مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی است که در آن از آثار سنایی، عطار نیشابوری، شیخ نجم‌الدین رازی و شهاب‌الدین سهروردی مقتول است. به اضافه قطعات و فردها و غزلیاتی بدون نام گوینده آنها ذکر شده که وجود این اشعار و قطعات و رباعیات لطف بیشتری به سخن داده است. اما محتوای کتاب بر اساس تصریح خود مؤلف در یازده باب تنظیم شده که باب هشتم آن

شش فصل و باب نهم آن پنج فصل است.

مؤلف در بابهای یازده گانه این موضوع را شرح می‌دهد:

باب اول: در رموز و اشارات و معانی و حکایات در حال انسان و باز ماندن از سعادت

ابدی و مشغول شدن به دنیا، فراموش کردن مقام اصلی و تنبیه از غفلت.

باب دوم: در اشارات به طلسم وجود انسان و در رموز و کنوز معنی و مواعظ

و نصیحت در تنبیه و دلالت بر معنی و وصف جمال و کمال روح تا بدانی که همه در وجود تو است.

باب سوم: در آنکه بدانی که مقصود از آفرینش تویی و جمله بهر تو است که موجود

کرده است و سبب آمدن تو در این دنیا از بهر چیست و حقیقت دنیا و موجودات را و اشغال خلق و سبب دنیا و آشوب دنیا.

باب چهارم: در آفریدن انسان و چگونگی و سپردن امانت به وی و سبب عزت

و رفعت و سبب خواری و مذلت.

باب پنجم: در آفریدن انسان و حقیقت انسان و چگونگی سر که چیست و چگونه

امانت نهاده‌اند و مقصود چیست و سر عزت و مذلت.

باب ششم: در معرفت آنکه از کجا آمده‌ای و از چه مقام و چرا آمده‌ای و در فراموش

کردن آن مقام و در آنکه نام تو انسان چرا است و تو چه‌ای.

باب هفتم: در بدایع فطرت و صنایع قدرت حق تعالی در خلقت انسان و چگونگی

موجود گردانیدن او و آفریدن از قطره آب.

باب هشتم: شش فصل است: فصل اول در عجایب خلقت سر، فصل دوم در عجایب

خلقت چشم، فصل سوم در عجایب خلقت گوش، فصل چهارم در عجایب خلقت بینی،

فصل پنجم در عجایب خلقت دهان، فصل ششم در عجایب خلقت روی و غیر.

باب نهم: در خلقت تن و اعضا و جوارح و عجایب خلق و معده و عجایب خلقت

دست و انگشتان کف و ناخن و آن نیز مشتمل بر پنج فصل است.

باب دهم: در عجایب جمله تن و تشبیهات او به جمله موجودات و تشبیه صفات او به جمله حیوانات و رموز و اشارات چند از قصص در تشبیه به صفات انسان.

باب یازدهم: در سلطانی روح و تاثیر او در لوح جسم در عالم و وصف افعال روح و عجایب و وصف جهان جان و دل.^۱

با همه تلاشی که برای یافتن شرح حالی از مؤلف ابوسعید بن مجتبی [یحیی؟] یمنی، صورت گرفت، اطلاعات در خور توجهی از وی یافت نشد و خُرده معلومات نگارنده، برداشتهایی است که از لابه لای همین متن، به دست آمده است. اینکه نویسنده از سرزمین یمن برخاسته است، مطلبی است که از دیباچه کتاب می توان دریافت (اگرچه محتمل است نام "یعن" نیز در این دیباچه صرفاً معنای سمبولیک و رمزی داشته باشد) و مستسخن بعدی و نیز نسخه پژوهان بر همین اساس، عنوان یمنی به وی داده اند.

نام مؤلف در فهرس بدین گونه آمده است:

۱. ابوسعید محیی^۲،

۲. ابوسعید بن یحیی یمانی^۳،

۳. ابوسعید بن یحیی یمنی^۴.

اما آنچه نویسنده در ابتدای متن درباره خود می گوید، چنین است:

- وقتی شهر و دیار را ترک کرد و برای تجارت به ولایت مغرب آمد (البته منظور مؤلف از مغرب سفر جسمانی و روحانی است) یعنی شهر قیروان جایگاهی تاریک و وحشتناک دید، از شدت تاریکی بار و سرمایه خود را گم کرد و اصلاً نمی دانست که کجا هست و در این حیرانی و عجز ناگهان به خاطرش می آید که وقتی رهسپار این ولایت شد، خواجه اش حقّه ای به وی داد و گفت: در آن ولایت تاریک این حقّه را باز کن که در آن گوهری شب افروز است تا به وسیله این گوهر بدانی که چه می باید کرده مردم شهر

۱. متن حاضر: صص ۲۸ - ۳۱.

۲. احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی گنج بخش، ۴۵۰/۲.

۳. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۸۱۴/۱۰.

۴. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۳/۲۱.

همه بدکار بودند و هر غریبی که را که می‌دیدند سرمایه او را غارت می‌کردند، ترسید که او را نابود کنند اما ناگهان از عالم عنایت خداوندی آوازی شنید و به آن آواز شاد شد و طلب چشمه حیات کرد. در آنجا می‌گشت که مردم شهر خود را دید که به پلیدی دچار شده‌اند. با دیدن آنها شروع به گریه و زاری کرد که اینگونه مقام و مسکن خود را فراموش کرده‌اند.

تصمیم گرفت آنها را از مکان و جایگاه اصلی خودشان آگاه کند. نگاه کرد دید صدها نفر انسان صادق القول آنها را خبر می‌دهند اما آنها هیچ نمی‌شنوند. چاره را در آن دید که آئینه‌ای سازد تا در آن بنگردند و جمال خود را ببینند تا بدانند که خود را گم کرده‌اند، او ادامه می‌دهد همانطور که در حکایت آمده است که زمانی شخصی گنج‌نامه یافته بود و در آن نوشته بود که کسی باید این گنج‌نامه را بگشاید که خاک رنگ باشد و به چشم و گوش و بینی بینا و شنوا و بویا بود و این نشانیها را آن شخص داشت انسانهای صادق القول به او می‌گفتند که این نشانیها تو داری او باور نمی‌کرد تا اینکه عاقلی آینه ساخت و به پیش او آورد تا خود را بشناخت.

آنچه که از کتب تاریخ و تذکره، درباره شخصیت «خالدی زنجانی» - که طبعاً در زمان نگارش این متن در قید حیات بوده است - می‌توان دریافت، اطلاعات گسترده‌ای است که برخی از آنها شاید چندان به کار این رساله نیاید اما خلاصه برخی از آن مطالب بدین شرح است که:

وی ملقب به صدرالدین و صدر جهان و چاوایان و وزیر گیخاتو بن اباقا^۱ و از قاضی زادگان ولایت زنجان است و در اوایل ملازم طغاجارنویان بوده است. زمانی که گیخاتو خان بر تخت سلطنت نشست، امر او نویان برای انتخاب وزیر با هم مشورت کردند در نهایت خواجه صدرالدین به منصب وزارت برگزیده شد و لقب صدر جهانی به او داده شد و بخت و اقبال به او رو کرد و صدر جهان و قدرت او رو به اوج شرف نهاد.

در زمان صدر جهان به خاطر بذل و بخششهای بی‌اندازه بی‌پولی بالا گرفت و شخصی به نام عزالدین محمد بن مظفر بن عمید به صدرجهان پیشنهاد پول «چاو» را داد تا به این شکل این اختلالات رفع شود و از این به بعد مردم به جای طلا و نقره با چاو معامله می‌کردند.

ولی رواج چاو نیز با مشکلاتی رو به رو شد و گیخاتو فرمان داد تا آن را باطل اعلام کنند.

خواجه صدرالدین چهار دوره از دوره ایلخانی را درک کرده و در زمان امیر نوروز و ارغون و گیخاتو و غازان بر مسند وزارت بوده و در زمان غازان خان به دلیل بدگویی برخی امرای صدرجهان مواخذه می‌گردد و دست قضا نامه حیات او را در روز یکشنبه بیست و دوم رجب سنه ۶۹۹ در نوشت و بعد از خواجه صدرالدین خواجه رشید الدین بر مسند وزارت نشست و خواجه رشید الدین تا پایان دوران غازان خان بر مسند وزارت بود.^۱

نام کتاب در نسخه‌های گوناگون:

آنچه در فهرستهای گوناگون، با عنوان نسخه‌های آئینه جهان نما و طلسم گنج گشا و نامهای مشابه آن آمده، چنین است:

۱. آئینه جهان نما و طلسم گنج گشا:

از علی بن احمد تبریزی، در موضوعات معرفت وجود، معرفت دل و عجائب معرفت دل که آئینه حق است، معرفت جام جهان نما و چشمه آب حیات در شرح صورت دل و کیفیت آن، در معرفت آنکه طلسم گنج دل خود را بگشاید، در نصیحت نامردانه و عاشقانه.^۲

۱. تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، ص ۲۴۷.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۶، ص ۵۹.

۲. آئینه گیتی‌نما:

«از ملا محمد شریف و رساله‌ای است فلسفی در پنج باب و یک خاتمه و بابهای آن به ترتیب عبارتند از:

۱. در اثبات واجب الوجود.

۲. در معرفت نفس طبیعی و نباتی و حیوانی و انسانی.

۳. در صدور موجودات بر سبیل اجمال.

۴. سبب ایجاد عالم.

۵. مبدأ و معاد است.

خاتمه رساله در بیان آنکه چه حکمت است که هر که به واجب الوجود تقرب می‌جوید، به انواع بلا مبتلا می‌گردد، بیان گردیده است.^۱

ویژگی‌های متن:

کاربرد اشعار و آیات در متن:

شیوه سخن نویسنده در واقع شیوه و عاظم و مجلس گویان قرن هفتم و هشتم است که با چاشنی تصوّف آمیخته و از آثار عارفان معروف قریب به آن عصر مایه گرفته است. در این کتاب همان طور که گفته شد، اشعار و ابیاتی دیده می‌شود که شاعر آنها مشخص نیست و احتمال داده می‌شود که این اشعار اثر خود نویسنده باشد که در این صورت مهارت نه چندان بالای نویسنده را در شاعری نشان می‌دهد. در کنار این ابیات، اشعار و ابیات عربی نیز وجود دارد که در مقایسه با اشعار فارسی بسامد کمتری دارند. در مجموع تعداد این ابیات ۳۵۷ است که ۳۴۰ را اشعار فارسی و ۱۷ را اشعار عربی در بر می‌گیرد که در بین آنها گاه اشعار و ابیات تکراری نیز دیده می‌شود. نویسنده رباعیات را با نامهای رباعی و شعر و غزلیات را با نام نظم و قطعات را با همین نام ذکر می‌کند و گاهی

۱. فهرست نسخه‌های خطی گنج‌بخش، ص ۴۵۰.

نیز از عنوان بیت برای هر سه قالب شعری استفاده می‌کند. برخی از این اشعار با نام سرایندگانشان (مثل اوح‌الدین کرمانی، نجم‌الدین رازی، شهاب‌الدین سهروردی) آمده و برخی نیز بدون نام شاعر ذکر شده است. در پایان یکی از نسخ رباعیاتی از خیام آمده است که احتمال می‌رود کاتب خود این اشعار را بر متن افزوده باشد.

در این کتاب اشعاری از گویندگانی است به این شرح:

نام شاعر	تعداد ابیات
نجم‌الدین رازی	۱۷ بیت
سنایی	۶ بیت
عطار	۸ بیت
خیام	۱ بیت
روذکی	۱ بیت
آثار عین القضاة	۱ بیت
سعدی	۸ بیت
خاقانی	۲ بیت
مولوی	۳ بیت
انوری	۱ بیت
مجیرالدین بیلقانی	۱ بیت
نظامی گنجوی	۲ بیت
شهاب‌الدین سهروردی	۲ بیت
اوح‌الدین کرمانی	۳ بیت
بابا افضل کاشانی	۴ بیت
خواجه عبدالله انصاری	۱ بیت
فخرالدین عراقی	۱ بیت
مہستی گنجوی	۱ بیت
سید حسن غزنوی	۱ بیت
فخر رازی	۱ بیت

بیشترین اشعاری که در متن آمده از نجم‌الدین رازی است و از او با عنوان شیخ کبیر یاد می‌کند و همچنین به او حدالدین کرمانی ارادت خاصی دارد و از او با عنوان شیخ ربانی یاد می‌کند. در برخی از موارد که نویسنده متن اشعاری را از برخی شاعران نقل کرده می‌توان به اطمینان گفت که نه مستقیماً بلکه از متون دیگری همچون مرصاد العباد اتخاذ کرده است.

شیوه نویسنده در آوردن اشعار به این صورت است که:

۱. گاهی اشعار دنباله عبارات منشور می‌آید و حذف آنها موجب نقص معنی می‌گردد مانند: «و شیخ عطار» - رحمة الله علیه - از حق تعالی درخواست می‌کرد:

کفر کافر را و دین دیندار را ذره‌ای دردت دل عطار را

۲. گاهی تکرار تعبیرات نظر است:

و روی را هیچ زیبایی نبود بلکه روی را آنچه آفریده است کم و زیاد نمی‌باید و نمی‌شایست که او صانع قدیم و قادر علیم حکیم است.

بیت:

او حکیم است و حکیم آنچه نباید نکند او رحیم است و رحیم آنچه نباید ندهد

۳. گاهی برای تأکید معنی است:

به خدا بر تو که گوش و هوش جان با من دار که عود وجود این بیچاره را بر آتش اشتیاق سوزان است و مشام خود باز کن تا بوی بشنوی.

رباعی:

آن را که دل از عشق پر آتش باشد هر قصه که گوید همه دلکش باشد
تو قصه عاشقان همی کم شنوی بشنو بشنو که قصه شان خوش باشد

نویسنده همچون نجم‌الدین رازی در بیان هر نوع از مطالب شیوه‌ای خاص دارد؛ حکایات را به زبانی ساده بیان می‌کند و آنجا که حکمی را با استناد به فرمان خدا و اشارت رسول توجیه می‌کند از آیات و احادیث بهره گرفته است. نویسنده آیات و احادیث را برای تأکید معنایی و برای تکمیل سخن خود می‌آورد:

تأکید معنایی:

پس کمال قدرت آفریدگار چنان اقتضا کرد که به وقت حاجت در مقابله یکدیگر آیند و وقت عدم حاجت این حالت نباشد «تعالی من له اصنع الكاملة والحكمة البالغة».

تکمیل سخن:

و باز به همان مقام دعوتش می‌کند که «یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة».

نویسنده آیات و احادیث را به چند شیوه می‌آورد:

۱. گاهی به صورت نقل قول می‌آورد:

که رسول - علیه السلام - از حق تعالی روایت می‌کند در غایت کمال، که می‌فرماید که: «اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر».

۲. گاهی با «که» موصوله می‌آید.

دل وی روشن شود و جمله آن مقام و مسکن را یاد آورد و ببیند که - «المجاهدات تورث المشاهدات».

۳. گاهی بدون هیچ ارتباطی به دنبال نثر می‌آید.

تا باشد که یاد آن مهر و محبت در دل ایشان بجنید و قصد آشیان و وطن حقیقی کند «لعلهم یتذکرون».

صنایع لفظی و معنوی در متن:

نثر نویسنده سلیس و روان است و با همه کوشش در ساده نویسی گاهی برای آراستگی سخن از جناس و سجع و... بهره گرفته است. اینک به نمونه‌ای از صنایع بدیعی که در کتاب به کار رفته است اشاره می‌کنم:

۱. مراعات نظیر:

- خدای تعالی تواند که این هفت آسمان و ماه و آفتاب و ستارگان در آنجا بگنجاند.

- و شم آلت بخار است و ذوق آلت آب است و لمس آلت خاک است و این هفت اندام که عام دانند از ظاهر است آن، سر و زبان و ذکر و دو دست و دو پای است و آن هفت اعضای باطن که حکیمان دانند اول دل است و جگر و گرده و سپرز و زهره و شش و معده و از این هفت عضو سه رئیسه‌اند: دل و مغز و جگر و سرشت مردم از چهار چیز است: خون و صفرا و بلغم و سودا.

- چشم را از ده طبقه آفریده است و طبقه اول را صلیبه می‌گویند. دویم را مشمی گویند و سیم را شبکی گویند و در میان شبکی گویند چشمه‌ای است چون آبگینه گذاخته که آن را رطوبت زجاجی گویند و در میانه رطوبت زجاجی چشمه‌ای است سفید و روشن چون یخ که آن را رطوبت جلیدی گویند.

- بدان که چشم ممکن در غایت کوچکی که هست احتمال پلک کرد که حدقه، وی را صقالت دهد، دو دست او را چنان آفریده که دائماً در چشم خود می‌مالد تا چشم او پاکیزه شود و حدقه او صافی گردد و دیگر هر حالتی که در دل پدید آید اثر آن در چشم ظاهر شود.

سجع:

- اصل کار خلقت، نقطه پرگار فکرت، نور ماه سیادت، پشت و پناه سعادت.
- طفل مکتب قل، سپهر خانقاه توکل، هلال چوگانش، فلک میدانش، شاهسوار میدان نبوت، نور باغ صباحت، نور چراغ ملاحه، هلال نعل مرکبش، بلال طفل مکتبش.
- با جگر سوزان و دل بریان و دیده گریان.

جناس:

- محرم کعبه صدق، محرم پرده عشق.
- فصاحت و ملاحه.
- کمان کمال بزه کند و تیر امر بر نشانه خرد زند.
- و طعم طعام به دهان نرسیدی و به گلو فرو نرفتی.

تضاد:

- و نعلین دنیا و آخرت را از پای دل بیرون کنی.
- و روز و شب به ناله و فغان و فریاد مشغول باشد.
- خاک کثیف است و آب لطیف است و خاک ساکن است و آب متحرک و خاک خشک طلب است و آب تربیین.
- قبضه‌ای از جوانب مادر و پدر برگرفت از حدقه‌ای سیاه و از ملتحمه و دندان سفید و از پوست و از خون سرخ و از دماغ سرد و از دل گرم و از جگر تر و از استخوان خشک و از هر عضوی چیزی بر می‌گرفت.

تکرار:

- و در میان این دو منزل، منزلی چند معدود است هر سالی چون منزلی است.
- و معرفت حق تعالی حاصل کند و به کلید معرفت نفس خویش را نیز حاصل کند و معرفت جمله عالم حاصل شود و آن معرفت به حواس مدرک است.

تشبیه:

- دانایان عمر عزیز تو را به یخ تشبیه کرده‌اند که هر کالایی و سرمایه را توان نگاه داشتن را نتوان و مثال ابلیس، نفس امّاره تو است، و مثال طاووس، رعونت و خودبینی تو است و مثال مار خوش آمد طبع و دوست داشتن توان است.
- این موارد علاقه وافر نویسنده را به مراعات نظیر نشان می‌دهد که بیش از صنایع دیگر از آن بهره برده است.

شیوه داستان‌پردازی در متن:

روش داستان‌پردازی نویسنده در بعضی از مواضع کتاب شبیه به داستان‌پردازی مولانا است یعنی روش داستان در داستان به این ترتیب که ما با طرح یک داستان اصلی مواجه هستیم و در توضیح و دریافت بیشتر بعضی از عناصر داستان اصلی یک یا چند

داستان فرعی نیز مطرح می‌شود مانند باب چهارم و باب پنجم.

مانند باب چهارم که ابتدا نویسنده حکایت «صاحب جمالی که خلقی دعوی عشق او می‌کردند» را مطرح می‌کند و سپس در درون آن حکایت برای فهماندن مطلب حکایت «سلطان محمود و غلامش که در کار و هنر مردانه‌تر و بهتر از دیگران بود» را مطرح می‌کند یا مانند باب پنجم که ابتدا نرسیده حکایت «پادشاهی که به غایت صاحب جمال بود و آئینه‌ای ساخت» را مطرح و درون این حکایت، حکایت «فرستادن حق تعالی اسرافیل را که برو از جمله روی زمین قبضه خاکی بیاورد» را مطرح می‌کند و مانند باب ششم که در درون این باب برای توضیح بیشتر مطلب نویسنده دو حکایت فرعی را می‌گنجاند در رابطه با معرفت النفس و صفات جمال و جلال و راههای تقرّب به خدا و به عبارتی سلوک.

کاربرد رمز در متن:

در علم بیان رمز نوعی کنایه است که وسایط آن اندک و دارای معنی پنهان است و احتیاج با قدری تأمل دارد. صوفیه گاهی مضامینی را که برای بیان احوال و مقامات سلوک به کار می‌برند رمز می‌خوانند، موضوع معرفت صوفیانه امور خارج از دایره محسوسات است و راه رسیدن به آن دل است و دل خود نیز بیرون از دایره ادراک حس و عقل است بنابراین زمانی به معرفت دست می‌یابیم که از طرق ریاضت به تعطیل حواس یا کشف حجاب حسی پردازیم و بیان چنین تجربه‌ای سخت و دشوار است و جز از راه رمز ممکن نیست، موضوعاتی که در درک آن عنصر ناآگاهی وجود دارد از قبیل احوال و مکاشفات صوفیانه در بیان آنها از رمز استفاده می‌کنیم. کل طبیعت رمزگونه است^۱ و رمز نسبت به چیزی که مظهر آن است پست‌تر است و در واقع رمز پیوند با

۱. تقی پور نامداریان، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،

عواملی است که از امور عادی بیرون است، خروج از ظاهر متن و راه یافتن به باطن آن به منزله خروج از جهان محسوس و ورود به عالم باطن و حقیقت است^۱ رمز تا آنجا که بر معنایی غیر از معنی ظاهری دلالت می‌کند در ردیف استعاره و چون علاوه بر معنی مجازی اراده معنی حقیقی آن نیز امکان‌پذیر است کنایه است، ما از اصطلاحات سمبلیک استفاده می‌کنیم تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی‌توانیم تعریف کنیم.^۲

نویسنده متن حاضر نیز با بهره‌گیری از الفاظ و اسامی آشنایی که در ظاهر معنایی و در باطن معانی دیگری دارند بسیاری از سخنانی را که به راحتی قادر به بیان آنها نبوده و اگر هم بوده خود را در معرض انتقاد متشرحین قرار می‌داده، خواننده خود را وارد فضایی می‌سازد که کاملاً غیر واقعی و به قولی سوررئالیستی است. به نظر می‌رسد او گاه خود را همان فطرت اولیه بشر یا روح جدا شده از مبدأ یا همان نی جدا شده از نیستان می‌انگارد و طبعاً شهرهایی چون قیروان، یمن و... می‌توانند رمزهایی از عالم لاهوت و نیز ناسوت (طبیعت) باشند.

البته نکته برجسته این اثر رمز گونه، نمایندگی و گشایندگی رمزها توسط خود نویسنده و ارائه دهنده آنها است، به طوری که نویسنده مزبور پس از ذکر داستان رمزی و سمبلیک، خود کلید حل آن را به دست خواننده می‌دهد و برده از رخسار معنایی آن داستان رمز می‌گشاید. برای نمونه در پایان حکایت جماعت بازرگان که از بغداد به تبریز رفتند چنین می‌آورد:

بدان و آگاه باش ای غافل مسکین که بغداد آخرت است و تبریز دنیا است و بازرگانان ما ییم و سرمایه این عمر عزیز است و شتران روز و شب است.^۳

و یا پس از ذکر داستان حضرت یوسف (ع) می‌آورد:

و مقصود از این قصه آن است که تا تو آگاه شوی و بدانی که یوسف روح تست و یعقوب عقل تست و برادر این ده قوای تست...^۴

۱. رمز و داستانهای رمزی...، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. متن حاضر: ص ۵۱.

۴. متن حاضر: ص ۹۷.

و یا پس از داستان سکندر و بازگشتن از داستان سکندر و بازگشتنش از ظلمات چنین می‌گوید:

واکنون ای غافل مسکین، بدان و آگاه باش که آن ظلمات دنیا است و آن عاقل که رهنمونی می‌کرد انبیا و اولیا و مشایخ و علما و فضالیند که راه می‌نمایند و...^۱
با این همه رمزگشایی از این رموز و اشارات مطرح در اثر، همه جا سایر نیست، از این رو در پاره‌ای از مواضع کتاب از گفتن و بر ملا کردن حذر می‌کند:
دو یغ که می‌دانم اما گفتن نمی‌توانم.^۲

بازوها گفته‌ام که فاش کنم هر چه اندر زمانه اسرار است
لیکن از زخم تیغ بی‌خبران به لبم نهاده مسماری است

تأثیر پذیری آیینۀ جهان‌نما و طلسم گنج‌گشا از متون قبل از خود:

تأثیر آیینۀ جهان و طلسم گنج‌گشا از متون قبل از خود:

آیینۀ جهان‌نما و طلسم گنج‌گشا از متون قبل از خود همچون صغیر سیمرغ، مرصاد العباد نجم‌الدین رازی و... تأثیر پذیرفته است به ویژه از مرصاد العباد تأثیر فراوان پذیرفته است. مضامین مشترک میان کتاب مرصاد العباد و آیینۀ جهان‌نما آن قدر فراوان است که ذکر همه موارد موجب اطاله کلام خواهد شد از این رو تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌کنم.
در مرصاد العباد آمده است:

و چنانک در عالم کبری چهار فصل بود: بهار و خریف و تابستان و زمستان، در آدم که عالم صغری است چهار طبع بود: حرارت و برودت و رطوبت و یبوست، در چهار چیز تعبیه، صفرا و سودا و بلغم و خون. و در عالم کبری چهار باد بود: باد بهاری و باد تابستان و باد خزانی و باد زمستانی، تا بهاری اشجار را آبستن کند و برگها بیرون آرد و سبزه‌ها برویاند و تابستانی میوه‌ها بپزند و خزانی بخوشاند و زمستانی بریزاند، همچنین در آدم چهار باد بود: یکی جاذبه، دوم هاضمه، سیم ماسکه،

۱. متن حاضر: ص ۵۵.

۲. متن حاضر: ص ۱۷۶.

چهارم دافعه. تا جاذبه طعام را به حلق کشاند و به هاضمه دهد تا بپزند و به ماسکه رساند تا منافع آن تمام بستانند، پس به دافعه دهد دافعه بیرون کند چنانکه از آن چهار باد اگر یکی نباشد در عالم کبری جهان خراب شود، از این چهار باد در عالم صغری اگر یکی نباشد قوام قالب نتواند بود و در عالم کبری چهار نوع آب بود. شور و تلخ و منتن و خوش، در آدم هم چهار آب بود: شور و تلخ و منتن و خوش و هر یک در موضعی به حکمت نهاده، آب شور در چشم نهاده که در چشم پیه است و بقای پیه به شوری تواند بود و پیه را در چشم وقایه چشم ساخته و چشم را وقایه سپیده کرده و سپیده را وقایه سیاه کرده و سیاه را وقایه لجة العین کرده و لعبت را محل نظر و نظر را سبب رؤیت کرده و آب تلخ را در گوش نهاده تا حشرات در گوش نروند و آب منتن را در بینی نهاده تا آنچه دماغ متولد شود از بیرون بیرون بیاید و آب خوش در دهان نهاده تا دهان خوش دارد و زبان را به سخن گردان کند و طعام را بدرقه‌ای باشد تا به حلق فرو رود.^۱

در متن حاضر چنین آمده است:

و چنان که در عالم اکبر چهار فصل است: بهار و تابستان و خزان و زمستان، در آدمی که عالم اصغر است چهار فصل است: طفلی است به جای بهار و جوانی بر مثال تابستان و کهنولیت چون خزان و پیری چون زمستان و چنان که مدار انسان بر چهار طبیعت است: حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و مدار عالم بر چهار طبع است: خاک و باد و آب و آتش و آن را تعبیه کرد در صفرا و سودا و بلغم و خون و چهار باد که در عالم اکبر است: باد بهاری و خزانی و تابستانی و زمستانی. اما باد بهاری درختان را آبستن م کند و برگها بیرون آورد و تابستانی میوه‌ها برویاند و بپزند و باد خزانی بخوشاند و باد زمستان آن را بریزاند و همچنین در آدمی چهار قوت است: جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه طعام را بکشد و به حلق دهد و حلق به هاضمه رساند و هاضمه نیز بپزند و به ماسکه دهد تا منافعش تمام بستانند، پس ماسکه به دافعه دهد تا بیرون کند و آب در عالم اکبر چهار نوع است: آب شور و تلخ و منتن و خوش، در آدمی نیز چهار آب است: آب شور در چشم نهاده که به سبب آنکه

چشم از پیه است و بقای پیه به شوری است و پیه را وقایه چشم ساخت و چشمرا وقایه سفیدی کرد و سفیدی را وقایه سیاهی و سیاهی را وقایه لبة العین کرد و لبة العین را محلّ نظر گردانید و نظر را سبب رؤیت و رؤیت باصره پس از آن پیه باشد همچون نور شع که مود او از موم باشد و آب تلخ در گوش نهاد تا حشرات در گوش نرود و آب منتن را در بینی نهاد تا آنچه در دماغ تولّد کند از بینی بدر آید و آب خوش در دهان نهاد تا دهان و حلق را خوش دارد و طعام را بدرقه تا به حلق فرو رود.^۱

مرصاد العباد

نام انسان مشتق از انس بود که اول از حضرت یافته بود. گفته‌اند: «سمی الانسان انساناً لانه انیس» حق تعالی چون از زمان ماضی انسان خبر می‌دهد او را به نام انسان می‌خواند «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» یعنی در حظایر قدسی بود و بدین عالم پیوسته بود «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» یعنی در عالم ارواح و چون بدین عالم پیوست و آن انس فراموش کرد نامی دیگرش مناسب فراموش کاری بر نهاد و چون خطاب کند بیشتر بدین نامش خواند «یا ایها الناس» یعنی ای فراموشکار.^۲

متن حاضر:

و نام انسان مشتق از انسی بود که اول به حضرت عزّت یافته بود و خود آدمی را از بهر آن آفریده‌اند که گفته‌اند: «سمی الانسان انساناً لانه انس» و گفته‌اند: و ما سمی الانسان إلا لانه ولا القلب إلا انه ینقلب و حق تعالی از زبان ماضی انسان را خبر می‌دهد که «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» و فرمود که: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم».

چون در عالم ارواح بود و در آن ذوق و لذّت و عیش و عشرت انیس حضرت بود و چون به عالم اسفل غالب آمد و انس و آن مقام را فراموش کرد پس نامی مناسب آن فراموشی بر وی نهاد تا زمان حال و مستقبل خطاب کند، بیشتر بدان نامش

۱. متن حاضر، صص ۲۷۰-۲۷۲.

۲. مرصاد العباد، ص ۱۰۳.

بخواند که - «يا ايها الناس» -^۱

مرصاد العباد:

اما طایفه‌ای را که منظور آن نظر عنایت‌اند اثر آن نسل که با حضرت عزت یافته بودند با ایشان باقی مانده باشد اگر چه به خود ندانند که وقتی در عالم دیگر بوده‌اند و لکن چون مخبری صادق القول بگوید اثر نور صدق آن مخبر و اثر آن انس به یکدیگر پیوندد هر دو دست در گردن یکدیگر آورند زیرا که هر دو هم‌ولایتی‌اند، یکدیگر را بشناسد، اثر آن موافقت به دلها رسد جمله در حال اقرار کنند.

في الجملة هر کجا از آن انس چیزی باقی است تخم ایمان است، به دید و زود ایمان تواند آورد و هر که را آن انس منقطع شده است و در دل او با عالم غیب به کلی بسته شده، ایمان ممکن نیست و سواء علیهم أنذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

و بعضی بندگان باشند که حق تعالی حجاب از پیش نظر ایشان برگیرد تا آن جمله مقامات که عبور کرده‌اند از روحانی و جسمانی باز بینند و گاه بود که حجت را، تا از آن مقام اول که در بدایت تعلق بر حصلگی موجودات می‌گذشت تا به صلب پدر رسیدن و به رحم ما در پیوستن و بدین عالم آمدن جمله بر خاطر دارد و نصب دیده او بود.

چنانک شیخ محمد کوف - رحمه الله - در نیشابور حکایت کردی که شیخ علی مؤذن را دریافته بود که او فرمود مرا بر یاد است که از عالم قرب حق بدین عالم می‌آمدم روح مرا بر آسمانها می‌گذرانیدند به هر آسمان که رسیدم اهل آن آسمان بر من بگریستند گفتند: دیگر باره بیچاره‌ای را از مقام قرب به عالم بعد می‌فرستند و از اعلی به اسفل می‌آورند و از خراختنای حظایر قدس به تنگنای زندان سرای دنیا می‌رسانند. بر آن تأسفهای می‌خوردند و به سر من می‌بخشودند خطاب عزت بدیشان رسید که میندارید فرستادن او بدان عالماز راه خواری اوست به عزّ خداوندی ما که در مدت عمر او در آن جهان اگر یک بار بر سر چاهی دلوی آب در

سبوی پیرزنی کند او را بهتر از آنک صد هزار سال در حظایر قدس به سبوحی و قدوسی مشغول باشد. شما سر در زیر گلیم «کل حزب بمالیدیهم فرحون» بکشید و کار خداوندی من به من باز گذارید که «آئی اعلم ما لا تعلمون».

متن حاضر:

اما کسانی که منظور نظر عنایت‌اند و از آن انس اثری باقی دارند اگر چه به عقل و فهم خود را ندانند اما چون مخبر صادق القول بگویند از آنکه دل مستمع باقی بود اثر صدق آن مخبر و اثر آن انس که در دل مستمع باقی است به یکدیگر رسند و دست در گردن یکدیگر در آورند زیرا که از یک ولایت‌اند. چون اثر آن موافقت به دلها رسد در حال اقرار کنند و اندک‌اند که آن احوال را یاد کنند و صاحب نظرانی باشند که در میان حجاب از پیش نظر ایشان بر دارند تا احوال جمله مقامات روحانی و جسمانی که بر آن عبور کرده است تا به صلب پدر رسیدن و به رحم ما در پیوستن و بدین عالم آمدن جمله در خاطر دارد و فضیلت دیدۀ او بود چنان که از شیخ علی مؤذن روایت کنند که او گفت: مرا یاد است که در آن عالم ارواح بودم و چون از عالم قرب حق تعالی بدین عالم می‌آمدم روح مرا از آسمانها می‌گذرانیدند به هر آسمانی که می‌رسیدم، اهل آن آسمان بر من می‌گریستند و می‌گفتند که: دگر باره این بیچاره مسکین را از مقام قرب به عالم بُعد می‌فرستند و از انس به وحشت می‌برند و از فضای حظایر قدس به تنگنای سرای دنیا و از عالم اعلیٰ به اسفل سفلی می‌برند و بر این حالت تأتلفها می‌خوردند و بر من می‌بخشودند خطاب عزّت بدیشان می‌رسید که: شما مپندارید که این فرستادن او به عالم دنیا از بهر خواری او خواهد بود، بلکه به عزّت و جلال من، که اگر در مدت عمر او در آن جهان یک بار بر سر چاهی دلو آبی در سبوی پیرزنی کند، او را بهتر از آن است که صد هزار سال در آن حظایر قدس به سبوحی و قدوسی مشغول شود شما سر در گلیم آیت - «کل حزب بمالیدیهم فرحون» - در بند کشید و کار خداوندی مرا به من باز گذارید که - «آئی اعلم ما لا تعلمون» - .^۱

نکات دستوری:

۱. کاربرد افعال به صورت وجه التزامی: بماندیم، بشناختم، بگشادم.
۲. آوردن مر همراه ضمیر جمع: مر ایشان را.
۳. آوردن افعال به صورت وجه وصفی: و بدین خواری و زاری راضی و خرسند شده و جمله در این غفلت مشغول مانده و به کلی مکان و آشیان خود را فراموش کرده...
۴. کاربرد افعال به صورت وجه استمراری: می دانستند، می دهند.
۵. افزودن پیشوند همراه افعال: بردارند، در نیاید.
۶. آوردن تشبیه: بغداد آخرت است و تبریز دنیا است.
۷. آوردن افعال به صورت شناسه: فضلا اند، من اند.
۸. جدا سازی پیشوند از افعال: نه افتی.
۹. آوردن «ی» همراه فعل برای تکرار فعل: چشم و گوش دل بگشای تا بشنوی.
۱۰. همراه آوردن کلمه مرکب «ازین» پیش از اسم و صفت: ازین قوم.
۱۱. کاربرد مصادر تام بعد از فعلهای خواستن و توانستن و بایستن و شایستن: نشاید کردن توانست برداشت.
۱۲. کاربرد صفتی که پسوند «تر» همراه دارند خوش تر.
۱۳. آوردن ضمیر «آن» برای ذوی العقول: آن مفلسان.
۱۴. کاربرد ضمایر منفصل به صورت ضمیر متصل: سرش.
۱۵. آوردن یاء شرط بعد از ادات شرط اگر، تا، چون: اگر آدمی را گوشت نبودی به زمین نخسیدی.
۱۶. کاربرد جمع مکسر: مقادیر.
۱۷. کاربرد اشتباه پسوند «تر»: مصنوعات تر.
۱۸. اسامی را دوبار جمع بستن: اعضاها.
۱۹. آوردن فعل قبل از مسند: که در او گوهری است شب افروز

نسخه‌هایی که عنوان مشترک با کتاب دارند:

نسخه‌های موجود از این کتاب:

۱. فهرستواره کتابهای فارسی:

ابوسعید فرزند یحیی (یا مجتبی) یمنی، که در دیباچه از خود نام برده می‌گوید:
نگویم از یمنم کانک بوی من شنود به بوی من بشناسد مرا که از یمنم
و اینکه برای بازرگانی از یمن بیرون آمده به قیروان فرود آمده ساخته است. در
«ذریعه آمده که آن را به نام صدر اعظم فخر اسلام احمد خالدی (سده ۸ ق) نگاشته
و گویا از زیدیان یمن است. در دیباچه نسخه گنج بخش نام مه‌دا الیه نیامده است. در ۱۱
(۹۱۲) «باب» و «فصل» هایی به نثر آمیخته به نظم. در حقیقت انسان و شگفتی‌های
آفرینش:

۱) رموز اشارات و حکایات در حال انسان و باز ماندن از سعادت، ۲) وجود انسانی
و وصف جمال و کمال روح، ۳) مقصود از آفرینش تویی، ۴) سبب آفریدن انسان، ۵) سر
آفریدن انسان، ۶) از کجا آمده و چرا آمده، ۷) بدایع فطرت و صنایع قدرت، ۸) عجایب
خلقت، ۶ فصل: (سر، چشم، گوش، بینی، دهان، روی و جز آن)، ۹) عجایب خلقت تن،
۵ فصل، ۱۰) عجایب جمله تن و تشبیهات به حیوانات و رموز و اشارات.
آغاز: الحمد لله الذی تعزّز عن وصف الواصفین... بیت: کوزبانی که بدو شرح کمالات
گویم.

مشترک ۹۳۸/۲ (۱ نسخه)، همانجا ۱۲۲۵/۳ نامش؛ نسخه‌ها، ۷۲۵/۲ (۲ نسخه)؛
ذریعه ۵/۱؛ نفیسی ۲۲۴/۱ خالدی صاحب دیوان از سده ۸ دایرة المعارف ش ۵۶۱
عکسی؛ قم، معصومه ۱۴۳/۱ ش ۱۹ نام پدر مجتبی، ملک ۵۹/۶ ش ۲۵۷۸/۱؛ نشریه
۸۸/۹ ۱۰۷ نسخه‌هایی از دوشنبه شهر، در ۱۲ باب، و نام نگارنده «ابوسعید یحیی»
آمده.

ازبکستان، تاشکند ۶۶/۲، همانجا ۳۹۰/۵، همانجا ۴۶۹/۶؛ تاجیکستان، ملى ۱/۱،

قاهره، دارالکتب ۴/۱؛ گنج ۴۵۰/۲.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان:

ابوسعید یمانی (قرن ۷-۸ ق)، به فارسی در ۱۲ باب در موضوع اخلاق و آداب انسانی، مثلاً باب اول «در رموز اشارات و معانی و حکایات در حال انسان و باز ماندن به سعادت ابدی [کذا] و مشغول شدن به دنیا و فراموش کردن مقام اصلی و در تنبیه از غفلت...». تألیف شده به نام خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی (متوفی ۶۹۷ ق)، وزیر معروف گیخاتو خان مغول (مقایسه شود با؛ الذریعه، ۵۱/۱).

[۷] نستعلیق تحریری آمیخته به شکسته، عناوین و علائم شنگرف، تاریخ کتابت: اواخر قرن ۱۳ - اوایل قرن ۱۴ ق، ۷۸ برگ، برخی اوراق ترمیم و برخی دیگر به ویژه در پایان نسخه تباها شده است، ۱۲/۵ × ۲۰ س.

آغاز: الحمد لله الذی تعزز عن وصف الواصفین و تعالی عن تدارک العارفین... حمد بیحد و شکر بی‌عد و جناب مقدس حضرت منزّه^۲.

۳. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان:

از ابوسعید یحیی یمنی، یا ابوسعید بن مجتبی یمنی، که در دیباچه از خود نام برده و می‌افزاید:

نگویم از یمنم کانک بوی من شنود به بوی من بشناسد مرا که از یمنم و اینکه برای تجارت از یمن بیرون آمده و به قیروان فرود آمده است. در (ذریعه: ۵۱) آمده که آن را به نام صدر اعظم فخر اسلام احمد خالدی (سده هشتم ه) نگاشته، و گویا از زبیدیان یمن است، در دیباچه نسخه گنج بخش نامی از مهذا الیه نیامده است. در یازده (۱۲) باب، به نثر آمیخته به نظم، در حقیقت انسان، و خوشبختی و شگفتیهای آفرینش:

(۱) رموز و اشارات و حکایات در حال انسان و باز ماندن از سعادت، (۲) وجود انسانی

۱. فهرست‌واره کتابهای فارسی، ۵۹/۶.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان (ابوالقاسم فردوسی) ج ۱، ص ۱.

و وصف جمال و کمال روح، (۳) مقصود از آفرینش تویی، (۴) سبب آفریدن انسان، (۵) سر آفریدن انسان، (۶) از کجا آمده و چرا آمده، (۷) بدایع فطرت و صنایع قدرت، (۸) عجایب خلقت در شش فصل (عجایب سر، چشم، گوش، بینی، دهان، روی و غیره)، (۹) عجایب خلقت تن، پنج فصل، (۱۰) عجایب جمله تن و تشبیهات، (۱۱) عجایب جمله تن و تشبیهات به حیوانات و رموز و اشارات.

آغاز: الحمد لله الذی تعزّز عن وصف الواصفین، و تعالی عن مدارک العارفین... بیت: کورمانی که بدو شرح کمالات گویم.

(ن. کد. نفیس از: ۲۲۴ خواجه صدرالدین احمد خالیدی: صاحب دیوان، از سده هشتم - ذریعه ۱: ۵۱ «آینه جهان‌نما...» که نام نگارنده را ابوسعید بن مجتبی یمانی دیده است - نشریه ۹: ۸۸ و ۱۰۷ «آینه...» نسخه‌هایی در دوشنبه شهر تاجیکستان، در ۱۲ باب، و نام نگارنده «ابوسعید یحیی» آمده است.

اسلام آباد، گنج بخش ۲۸۱۷؛ نستعلیق پخته، سده ۱۱ هـ (ص ۲۰ - ۴۶)، آغاز برابر نام نگارنده ابوسعید یحیی یمانی بدون نام مهدی الیه در دیباچه آمده.^۱ (گنج ۲: ۴۵۰)

۴. فهرست کتابهای شرقی در آکادمی علوم ازبکستان شوروی^۲:

در فهرست کتابهای فارسی^۳ آمده است که: نام کتاب فهرست مذکور ذکر شده اما نام کتاب در (۴۶۹/۶) این فهرست آمده است.

۵. فهرست نسخه‌های خطی فارسی:

از ابوسعید فرزند مجتبی یمانی، به نام صدر اعظم فخر الاسلام احمد خالیدی، هنگامی که به شهر قیروان آمده بود، در یازده باب، در حقیقت انسان و خوشبختی او و عجایب آفرینش در او، در «ذریعه» آمده نگارنده گویا از زیدیها باشد.

آغاز: حمد بیحد و شکر بیعد جناب مقدس صانع قدیم و مبدع کریم را جلّ جلاله. بنگرید: ذریعه ۱: ۵۱.

۱. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۹۳۸/۲.

۲. فهرست کتابهای شرقی در آکادمی علوم ازبکستان شوروی - تاشکند. ۴۶۹/۶.

۳. فهرست کتابهای فارسی، ۵۹/۶.

مشهد: وقف نوروز علی بسطامی [ذریعه ۱: ۵۰]. قاهره، دارالکتب ۱۱ مجامیع طلعت: بدون تاریخ، آغاز برای نمونه یاد شد، از نگارنده و موضوع و بابها یاد نشده است، شاید دیگری باشد [مخطوطات ۴: ۱].^۱

۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه (س):
از: ابوسعید مجتبی یمانی (ابوسعید محبی یمنی) در حقیقت انسان و حالات و خوشبختی و عجایب آفرینش اعضا و جوارح وی، حکومت روح در تن و تأثیر او، به نثر آمیخته به نظم و آوردن حکایات مناسب و تمثیلهای شیرین، در یازده باب که به نام صدر اعظم فخر الاسلام احمد خالدی نگاشته است.
آغاز: الحمد لله الذي تعزز عن وصف الواصفين، و تعالی عن مدرک العارفين و تقدس عن تصور الغافلین،

کو زبانی که بدان شرح جمالش گویم
یا کجا نطق که تا وصف کمالش گویم
انجام:

خود از دل باز می‌گوید به هر دم
که ای اغیار بین آخر مرا بین
ز پستدار وجود غیر تا کی؟ همه مائیم و ماها را به ما بین
کتاب اول نسج، طبیب ابراهیم فارسیانی، چهارشنبه دهم ربیع الاول سال ۱۲۶۹ در مدرسه صالحیه، کتاب دوم نستعلیق علی بن الله و یردی مشهور به بابا سهراب ساکن شال رامند جزء بلوک دارالسلطنه قزوین، ۱۷ جمادی الثانی سال ۱۲۴۰ عداوین سنگرف، جلد تیماج قهوه بی بدون مقوا، پشت برگ اول مهر بیضوی: عبده المتوکل علی الله طیب دیده می‌شود ۱۵۹ گ، ۱۴ س، ۱۵ × ۲۱ سم.

ذریعه ۲۰۶/۶ و آقا نجفی ۲۳۶/۲ (حاشیه)

ذریعه ۵۱/۱ و گنج بخش ۴۵۰/۲ (آینه جهان نمای)^۲

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۷۲۵/۲.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه (س)، ۱۴۳/۱.

۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش:

از ابوسعید محیی یمنی، (ابوسعید مجتبی یمانی) که از یمن به شهر قیروان آمده:
نگویم از یمنم کائک بوی من شنود به بوی من بشناسد مرا که از یمنم
بنگرید به: نسخه‌های فارسی، ۲: ۷۲۵ که در آنجا آمده است که به نام صدر اعظم فخر
الاسلام احمد خالدی نگاشته، و شاید نگارنده زیدی باشد.

در یازده باب به نثر آمیخته با نظم روان، در حقیقت انسان و خوشبختی و عجایب
آفرینش:

(۱) رموز و اشارات و حکایات در حال انسان و بازماندن از سعادت، (۲) وجود انسانی
و وصف جمال و کمال روح تا بدانی که همه در وجود تو است، (۳) مقصود از آفرینش
تویی، (۴) سبب آفریدن انسان، (۵) سر آفریدن انسان، (۶) از کجا آمده و چرا آمده، (۷)
بدایع فطرت و صنایع قدرت، (۸) عجایب خلقت، در شش فصل (عجایب سر، چشم،
گوش، بینی، دهان، روی و غیره)، (۹) عجایب خلقت تن، پنج فصل، (۱۰) عجایب جمله
تن و تشبیهات، (۱۱) عجایب جمله تن و تشبیهات به حیوانات و رموز و اشارات.

آغاز: الحمد لله الذی تعزّز عن وصف الوصفین، و تعالی عن مدارک العارفين و تقدس
عن تصوّر العاقلین.

بیت:

کو زبانی که بدو شرح کمالت گویم یا کجا نطق که تا وصف جمالت گویم
۲۸۱۷: نستعلیق پخته، سده ۱۱ ه.ق. ش ۲ مجموعه (ص ۲۰ - ۲۴۶) عنوان و نشان
سنگرف. نام احمد خالدی را در نسخه نیافتیم.^۱

۸. نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد:

ابوسعید یحیی یمنی، در دوازده باب در عرفان، نستعلیق سده ۱۲، ربعی، ش
۲، ۱۰۶۰

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۴۵۰/۲.

۲. نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، دفتر نهم، ص ۸۸.

۹. نسخه‌های خطی کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا:

ابوسعید یحیی یمنی، در دوازده باب در عرفان (انجام افتاده)

آغاز: الحمد لله الذي تعزّز عن وصف الواصفين.^۱

۱۰. الذريعة الى تصانيف الشيعة:

فارسی مرتب علی احد عشر باباً فی بیان حقیقه الانسان و احواله و سعاداته و ما جعله الله فيه من بدایع صنعه و عجائب خلقتة فی اعضائه و جوانحه و سلطنة الروح فی الجسم و تأثیره فهو مرآة لمعرفة نفس من نظر فيه و یصل بها الى معرفة الرب الکریم. لابی سعید بن المجتبى الیمانی الفه باسم الصدر الاعظم فخر الاسلام و المسلمین أحمد الخالدي حين نزل بلدة قیروان و لعله من الزیدیه فراجعہ رأیت نسخة بمشهد الرضا علیه السلام وقفها المولی نوروز علی البسطامي.^۲

نسخه‌های مورد استفاده در تحقیق:

در تصحیح کتاب مورد نظر از چهار نسخه از کتابخانه‌های مرکز احیاء میراث اسلامی قم و مجلس شورای اسلامی بهره گرفته شده است که به این شرح به معرفی آنها می‌پردازیم:

الف) نسخه اشک (کتابخانه اشکوری):

متعلق به کتابخانه مرحوم محدث ارموی است که در حال حاضر در مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شماره ۳۹۲۶ نگهداری می‌شود، کاتب آن ابراهیم قلی بن احمد قلی آباده‌ای، تاریخ کتابت ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۴۱ است و آغاز آن:

«تحصّنت بذی الفلک و الملوک و اعتصمت بذی العزّة و الجبروت و بالله استعین و اتوکّل علیه مفاتیح القلوب بیده و خزائن العلم و الحکمة من عنده»

۱. نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی و اروپا و آمریکا، ص ۱۰۷.

۲. محمد محسن نزلی سامراء [آغا بزرگ طهرانی]، قم: موسسه اسماعیلیان، ص ۵۱.

انجام:

چو از دل یار می‌گوید به هر دم که ای اغیار بین آخر مرا بین
 عناوین شنگرف، دارای حواشی مختصر، برخی اوراق ترمیم شده، جلد تیماج
 مشکی فرسوده، ۸۳ برگ؛ قطع: ۱۲/۵ × ۲۰ سانتی متر؛ تعداد سطوره: ۱۷.^۱
 در این نسخه ۱۵ مورد افتادگی وجود دارد که با کمک نسخه‌های دیگر تکمیل
 گردیده است.

در باب یازدهم، بدون هیچ فصل بندی، فصل دهم آمده که فقط در این نسخه ذکر
 شده است که با توجه به عنوان فصل به نظر می‌رسد اشتباه باشد، اما به دلیل اینکه در
 نسخه مادر چنین عنوان ذکر شده است، تغییری داده نشد.

ب) نسخه مجدد (مجلس دال):

اهدائی تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) به کتابخانه مجلس شورای ملی
 است و نام مؤلف در نسخه ذکر گردیده است، در پایان نسخه آمده: «حسب القرموده قبله
 حقیقی و واقعی آقا محمد هادی مرشد الکامل در صدد تصنیع این نسخه برآمده امید که
 ارباب کمال و دانش به چشم حقارت ننگردد و مخلص خود را خجل نساخته، در صدد
 تصحیح آن برآیند سنه ۱۲۲۵».

این نسخه به خط شکسته نستعلیق مورخ ۱۲۲۵ همه صفحات دارای جدول به چند
 قلم طلائی و لاجوردی خطوط در بعضی صفحات به طور چلیپا نوشته شده در صفحه
 مقابل صفحه آخر ابیات چند به خط خوب دیده می‌شود و عنوان بیت و شعر و قطعه
 و عنوان باب مثلاً باب اول ذکر شده است.

قطع: رقعی ۱۱ × ۱۸، جلد تیماج قرمز، صفحات ۱۱۶ سطوره: ۱۲ و ۱۵، کاغذ
 فرنگی شکری است.^۲

۱. مرکز احیاء میراث اسلامی، ش ۳۹۲۶/۱ (فهرست دستنویس).

۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۵ (فیروز).

ج) نسخه مجا (مجلس الف):

نام مؤلف در این نسخه نیست و این نسخه با نسخه دیگر این کتابخانه (فیروز: ۳۵) تفاوت‌های بسیار و نزدیک به یک برابر بر آن فزونی دارد. پاره‌ای از تفاوت‌ها نیز ناشی از غلط بودن نسخه مجا است.

نسخه مجا دارای هفت باب است و باب ۷ خود دارای پنج فصل و باب ۶ دارای شش فصل است ولی نسخه فیروز دارای ۱۱ باب و عنوان باب آخر شبیه فصل ۵ نسخه حاضر و مطالب آن نزدیک به ثلث این است.

نسخه فیروز دارای دیباچه‌ای است که نام مؤلف در آن دیباچه ذکر گردیده است اما این نسخه دیباچه ندارد و نام مؤلف ذکر نگردیده است.

این نسخه به خط نستعلیق تحریری قرن ۱۳ با دو قلم. از آغاز تا صفحه ۱۰۶ با قلم ابوالحسن محمد حسینی شیروانی مورخ ۱۲۸۱ و از ۱۰۹ تا آخر به قلم محمد ابراهیم بن محمد اسماعیل قزوینی مورخ ۱۲۷۱ کنار برگ نخستین و چند برگ وسط رساله آخر وصال شده و نیز وسط یک برگ این رساله (ص ۱۵۴ - ۱۵۵ دفتر) وصال دارد و ۱۱ مورد افتادگی در نسخه وجود دارد.

بر صفحات سفید اول و آخر و وسط دفتر ابیاتی نوشته شده است و عنوان مصراع و بیت و شعر قطع خشتی و فصول ذکر نگردیده است. جلد تیماج مشکی، صفحات ۲۱۲ سطور، کاغذ فرنگی.^۱

د) نسخه مجی (مجلس ی):

در ابتدای نسخه کتابشناسی نسخه چنین ذکر شده است: از ابوسعید بن مجتبی الیمانی که به نام فخر الاسلام صدر الاعظم فخر الاسلام احمد الخالدی نگاشته است و مؤلف شاید از زیدیه باشد و یک نسخه از این کتاب به دست صاحب الذریعه در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام رسیده است. و ۴ مورد افتادگی در نسخه

۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۸۰۳/۴.

وجود دارد و تاریخ کتابت و کاتب ذکر نشده است.

آغاز:

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين. الحمد لله الذي تعزز عن وصف الواصفين
و تعالی عن مدارك العارفين و تقدس عن تصوّر العاقلین.

انجام:

ما و می و معشوق در این کنج خراب جان و دل و جامه پر درد شراب
فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب آزاد ز بساد و خاک و ز آتش و آب
مجموعه‌ای به خط نستعلیق - به رنگ قرمز (شنگرف)، ۹ اسطر، ۷۰ برگ، جلد تیماج
قهوه‌ای، لولادار، عرض ۱۲ x ۱۸ طول، سانتی متر.

همان‌گونه که در بالا آمد، نسخه اصلی و مادر را که از مرکز احیاء میراث اسلامی
است با عنوان «اشک» معرفی و نسخه‌های دیگر که از مجلس شورای اسلامی است با
عناوین «مجبی»، «مجا» و «مجد» معرفی شده‌اند.

لازم به ذکر است که همه این نسخ هم از حیث تاریخ کتابت و هم نوع خط و مطابق آن
با تاریخ کتابت مورد تأیید کارشناسان نسخ خطی قرار گرفته‌اند.

شیوة تصحیح:

در ابتدا و پس از مقایسه نسخه‌ها، نسخه مرکز احیاء میراث اسلامی را نسخه اصلی
و اساس قرار داده و سایر نسخ را با آن تطبیق داده‌ایم و به گونه تصحیح التقاطی، هر جا
نسخه اصلی اضافاتی بر سایر نسخه‌ها داشته، اشاره کرده‌ایم و هر جا که نسخه‌های دیگر
اضافاتی داشته‌اند آن را در متن نسخه مادر و اساس قرار دادن و در داخل قلاب [] به متن
اصلی افزودیم و در پاورقی شرح داده‌ام که از کدام نسخه اضافه به متن شده است. در
بعضی مواقع که احساس می‌شد حرفها و کلماتی را که تنها در نسخه اصلی وجود دارد
و در نسخه‌های دیگر به کار نرفته است و وجود آنها در متن اصلی نه تنها کمکی نخواهد

کرد، بلکه وجود آنها به فهم مطلب و روان و خوانا بودن متن نیز لطمه وارد می‌کند، حذف و در پاورقی به آن با علامت [] اشاره کرده‌ام. به اختلافات جزئی که چهار نسخه مذکور با یکدیگر داشته‌اند، اشاره نشده است، به جز موارد اندک که عدم ذکر اختلاف آنها تغییر معنایی ایجاد نمی‌کرد و به علت اینکه این کلمات بیشمار به کار رفته بودند، فقط در پنجاه صفحه اول به اختلاف آنها اشاره شده است؛ کلماتی از قبیل: ازین (از این)، درین (در این)، آئینه و همچنین کلمه مصراع که به صورت (ع) نوشته شده است کلماتی مانند: تعالی (تعلى) - «صلی الله علیه و آله و سلم»، «علیه السلام» که به صورت اختصاری مانند: تعالی (تعلى)، - «صلی الله علیه و آله و سلم» - (صل)، - «علیه السلام» - «عل» آمده‌اند اشاره نشده است. و این کلمات اگر به صورت اختصاری نوشته شده باشد در متن و پاورقی آن را به صورت کامل آورده‌ایم. شماره صفحات مندرج در متن به حروف لاتین بر اساس نسخه‌ای است که کتابخانه اشکوری در اختیارمان قرار داده، از این جهت است که A, B (بشت و رو) ندارد.

در پاورقی مواردی را که به یقین اشتباه بود، ولی در نسخه ذکر گردیده بود و مجبور به آوردن آن بودم از قبیل اشتباهات املائی و نگارشی با علامت [؟] مشخص کرده‌ام. و در فهرست مطالب حکایات فرعی که در داخل متن مذکور با عنوان حکایت ذکر نشده‌اند، عنوان [حکایت] را آورده‌ایم. عناوین حکایات در متن وجود نداشته و افزوده ماست. شیوه ارائه نکات و مطالب پژوهشی، فنی و ویرایشی را به این شرح انجام داده‌ام که عبارتند از:

در نسخه کلمات به صورت پیوسته نوشته شده‌اند که در تصحیح آنها را جدا کرده‌ام از قبیل: بچنین، حالست، مینهند، بغلامان، آنزمین، آنساعت، بجان، بیک لحظه، منست. ۲. بعضی کلمات را که جدا نوشته شده‌اند، متصل نوشته‌ایم؛ از قبیل: به بینند، به بین، نه افتی.

۳. استخراج آیات قرآن.

۴. استخراج احادیث از پیامبر و ائمه و آثار بزرگان از متون حدیثی و عرفانی.
- در استخراج احادیث به علت آنکه نویسنده کتاب زیدی است و مذهب زیدی شبیه سنی می‌باشد احادیث را از منابع سنی انتخاب کرده‌ام و اگر در مواردی احادیث در منابع سنی یافت نشد از منابع شیعه استفاده نموده‌ام.
۵. استخراج اشعار فارسی از دواوین شاعران بزرگ.
۶. استخراج اشعار عربی از دواوین شعرای عربی.
۷. استخراج برخی از نثرهای عرفانی از کتابهای عرفانی و ادبی.
۸. معرفی بعضی از شخصیتها.
۹. نقطه‌گذاری و پررنگ‌کردن و علامت سوال و تعجب در موارد لزوم.
- در تصحیح، کلماتی که در تطبیق آن با نسخه‌های دیگر خوانده نشد با سه نقطه «...» مشخص شده‌اند. شکل صحیح بعضی اشعار و احادیث را که پس از مطابقت با مأخذ اصلی آن، یقین شد که اشتباه است، از نسخه بدل انتخاب و در متن اصلی قرار داده‌ایم و در مواردی که نسخه بدل نیز نادرست بود، در متن اصلی همچنان شکل صحیح را قرار داده‌ایم، ولی در پاروئی یادآور شده‌ایم که صحیح را از مأخذ و منبع اصلی گرفته‌ایم.
- در گرفتن نسخه مجلس، مدیون زحمات استاد علی رفیعی علامرودشتی - که امیدواریم خداوند سلامتی کامل را به ایشان بازگرداند - بوده‌ایم که اگر همت و سفارش ایشان نبود، دسترسی به نسخه آسان میسر نمی‌شد. دستیابی به نسخه اصل و مادر را نیز مروهون الطاف حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد حسینی اشکوری و آقازاده ایشان سید محمدرضا حسینی اشکوری هستیم.
- خداوند بر توفیقات این بزرگواران حامی میراث اسلامی هر چه بیشتر بیفزاید.